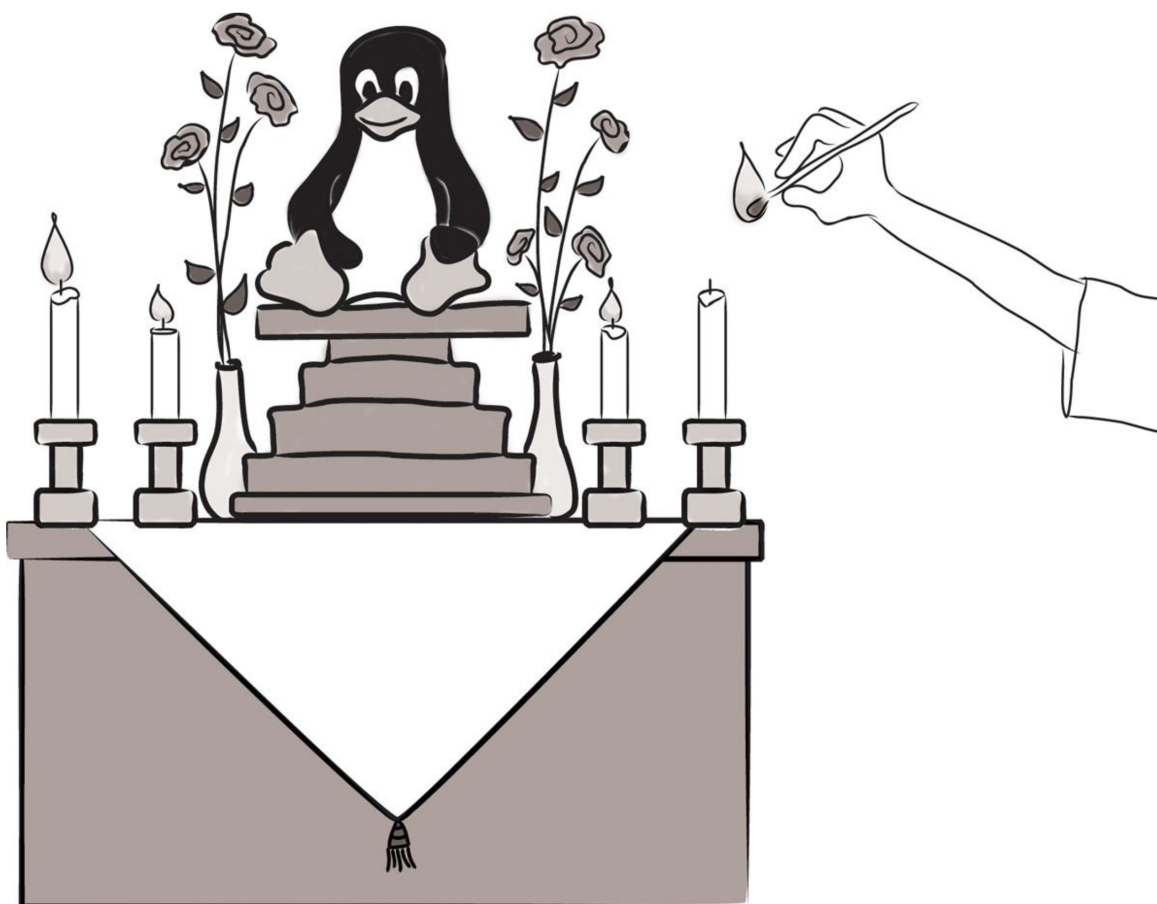


## اسطوره نبوغ

هر دوی ما در طول سالهای دهه 90 در شیکاگو زندگی میکردیم و شاهد قهرمانی های متعدد تیم Chicago Bulls در بسکتبال بودیم. تلویزیون ملی پر شده بود از داستانهای افتخارات این تیم فوق العاده. ولی رسانه ها بیشتر روی چه چیزی تمرکز می کردند؟ ستاره خارق العاده تیم، مایکل جردن! نه کل تیم. هر بسکتبالیستی در دنیا دوست داشت که بتواند مثل MJ بشود. ما رقصیدن مایکل جردن با سایر بازیکن ها در زمین را می دیدیم. MJ همه جا بود: در تبلیغات تلویزیونی، یا حتی فیلم های در پیتی که در آن ها با شخصیت های کارتونی بسکتبال بازی می کرد. او یک ستاره بود. هر بچه ای تو هر محله ای که بسکتبال بازی می کرد، آرزو داشت وقتی که بزرگ شد جای مایکل جردن را بگیرد.

برنامه نویس ها هم در تلاش برای پیدا کردن و پرستش بت های قهرمان، طبیعت مشابهی دارند. لینوس تروالدر، ریچارد استالمن، بیل گیتس، همه قهرمانانی هستند که با شاهکارهایشان دنیا رو تغییر دادند. لینوس تروالدر به تنهایی لینوکس را ساخت، مگر نه؟



ولی واقعیت این است که لینوس صرفاً کد مقدماتی به هسته مشابه Unix را به عنوان یک نمونه کار نوشت و آن را برای یک سری آدم ایمیل کرد. البته که کار کمی نبود و یک موفقیت بزرگ به حساب می آید. ولی کاری که کرد صرفاً یک قسمت کوچک از کل ماجرا بود. لینوکس صدها برابر بزرگ تر از این حرف هاست و توسط صدها شخص باهوش توسعه پیدا کرده. دستاورد واقعی لینوس این بود که این گروه از افراد را هماهنگ و رهبری کرد. لینوکس نهایتاً نتیجه درخشان این تلاش گروهی به حساب می آید. (ضمن این که خود Unix هم در اصل توسط یک گروه نخبه در Bell Labs نوشته شده بوده. نه صرفاً توسط کن تامسون و دنیس ریچی.)

یک مثال مشابه دیگر: آیا استالمن شخصا تمام مجموعه نرم افزارهای بنیاد نرم افزار آزاد<sup>۱</sup> را نوشته است؟ او نخستین نسل از نرم افزار Emacs را نوشت. ولی صدها شخص دیگه پشت سایر نرم افزارهایی مثل bash یا GCC هستند که روی لینوکس اجرا می شوند. استیو جابز کل تیمی را هدایت کرد که Macintosh رو ساختند. و همینطور بیل گیتس،

اگر چه یک interpreter برای زبان برنامه نویسی Basic که قابلیت اجرا روی کامپیوترهای ابتدایی خانگی داشت را نوشت، ولی دستاورد اصلی او تاسیس یک شرکت بزرگ بود که حول محوریت MS DOS به موفقیت رسید. با این وجود همه این افراد تبدیل به سمبل هایی شدند به نمایندگی از به سری موفقیت جمعی.

مایکل جردن چطور؟ او هم همینطور. ما از او یک بت می سازیم ولی واقعیت این است که او به تنهایی تمام بازی های تیمشان را پیروز نشده. نبوغ واقعی او در این بود که می توانست به خوبی با هم تیمی هایش بازی کند. مربی تیمشان، فیل جکسون، بسیار زرنگ بود. ترفند مربی گری او شگفت آور است. او به خوبی می دانست که یک بازیکن به تنهایی نمی تواند باعث قهرمانی شود. بنابراین او یک تیم رویایی با محوریت مایکل جردن را گردآوری کرد. تیم او مثل ماشینی که خوب روغن کاری شده باشد، روان بود و اگر نه بیشتر ولی حداقل اندازه خود مایکل جردن، این تیم چشمگیر بود.

خوب پس چرا ما در تمام این داستان ها، از اشخاص بت می سازیم؟ چرا ما آدم ها توجهمون جلب محصولاتی می شود که یک آدم معروف از آنها تعریف کرده باشد؟ چرا دوست داریم لباس یا کفش مایکل جردن را داشته باشیم؟ شهرت، می تواند بخش خیلی بزرگی از دلیل این کار باشد. انسان ها به طور غریزی به دنبال رهبر و یا یک الگو می گردند تا از او یک بت بسازند و سعی کنند که شبیه او رفتار کنند. همه ما نیاز به قهرمانانی داریم که از آنها الهام بگیریم. دنیای برنامه نویسی هم از این قضیه مستثنا نیست. شهرت در دنیای تکنولوژی یک مفهوم کاملاً شناخته شده است و همه ما دوست داریم که بتوانیم چیزی را توسعه بدیم که دنیا رو عوض کنه، یا یک زبان برنامه نویسی فوق العاده طراحی کنیم.

ته دل همه ما آرزویی نهفته است برای اینکه روزی از ما به عنوان یک نابغه یاد کنند. رویا و خیال پردازی شما این است که روزی یک ایده ناب به ذهنتان خطور کند. به غار تنهایی خودتان بروید و برای هفته ها یا ماه ها، ایده ای که به ذهنتان رسیده را پیاده سازی کنید. سپس این ایده ناب را رها کنید در دنیا تا همه انگشت به دهان به نبوغتان خیره بمانند. همه همکارهای شما تحت تاثیر این هوش و ذکاوت استثنایی قرار بگیرند و به صف بایستند تا این نرم افزار را ببینند. شهرت و ثروت هم طبیعتاً با همه این ها خودش را به شما نشان می دهد.

قصد جسارت نداریم، ولی واقع بینانه به قضیه نگاه کنیم، شما احتمالاً یک نابغه نیستید. بله ما مطمئنیم که شما یک خانم یا آقای باهوشی هستید، ولی متوجه هستید که نابغه های واقعی چقدر کمیاب هستند؟ بله، متوجه هستیم که شما کد نویسی بلدید، که مهارت آسانی نیست و خوب شما را در گروه افراد به نسبت باهوش جامعه قرار می دهد. اصلاً حتی اگر فرض کنیم شما یک نابغه ناب هستید، باز هم این به تنهایی کافی نیست. نابغه ها هم اشتباه می کنند. همچنین، داشتن یک ایده ناب و مهارت خارق العاده برنامه نویسی به این معنی نیست که لزوماً نرم افزار نهایی به موفقیت خواهد رسید. این توانایی شما در همکاری کردن با بقیه است که می تواند باعث شود شما در کارتان یک آدم موفق یا ناموفق شوید.

کاملاً مشخص است که افسانه وجود داشتن یک نابغه خارق العاده همچنان از عدم اعتماد به نفس ما نشأت میگیرد. بیشتر برنامه نویس ها از به اشتراک گذاشتن کاری که به تازگی شروع کردند صرفاً به این دلیل واهمه دارند که حس میکنند همکارها اشتباه هاتشان رو می بینند و متوجه می شوند که آن ها یک نابغه تمام عیار نیستند. یک بار یک برنامه نویس در وبلاگ بن گفت:

من جدا اعتماد به نفس خودم را به کلی از دست میدهم وقتی حس می کنم ممکنه آدم ها کار من رو قبل ازینکه به اتمام برسه ببینند. حس میکنم که به شدت کار من رو قضاوت خواهند کرد و فکر خواهند کرد که من چقدر احمقم.

این حس، به شدت بین برنامه نویس ها متداول است، و واکنش طبیعی این است که در غار تنهایی خودتان پنهان شده و مدام کار کنید و کار کنید و کار. هیچ کس سوتی های شما را نخواهد دید و شما همیشه این شانس را خواهید داشت که از کارتان وقتی پرده برداری کنید که کامل شده باشد. این قدر در خلوت خودتان پنهان کار کنید تا نتیجه بی نقص و بی عیب شود.

یک دلیل دیگر برای پنهان کردن کار می تواند نگرانی از این موضوع باشد که یک برنامه نویس دیگر ممکن است از کار

شما ایده گرفته و قبل ازینکه شما فرصت کنید که اجرای آن را تمام کنید، او ایده شما را عملی کند. با مخفی کردن کارتان، یک جواریی از ایده تون حفاظت میکنید.

می دانیم که الان احتمالاً به چه چیزی فکر می کنید: خوب که چی؟ آدم اجازه نداره هر طوری که دوست داشته باشه کار کنه؟!

خوب راستش نه! توی این مورد خاص ما قویاً اعتقاد داریم که این کار شما یک اشتباه بزرگ است. در ادامه دلیل این عقیده را توضیح می دهیم.

---

Free Software Foundation <sup>۱</sup>